

تغوی

تغوی

تغوی

تغوی

تغوی

تغوی

تغوی

تغوی

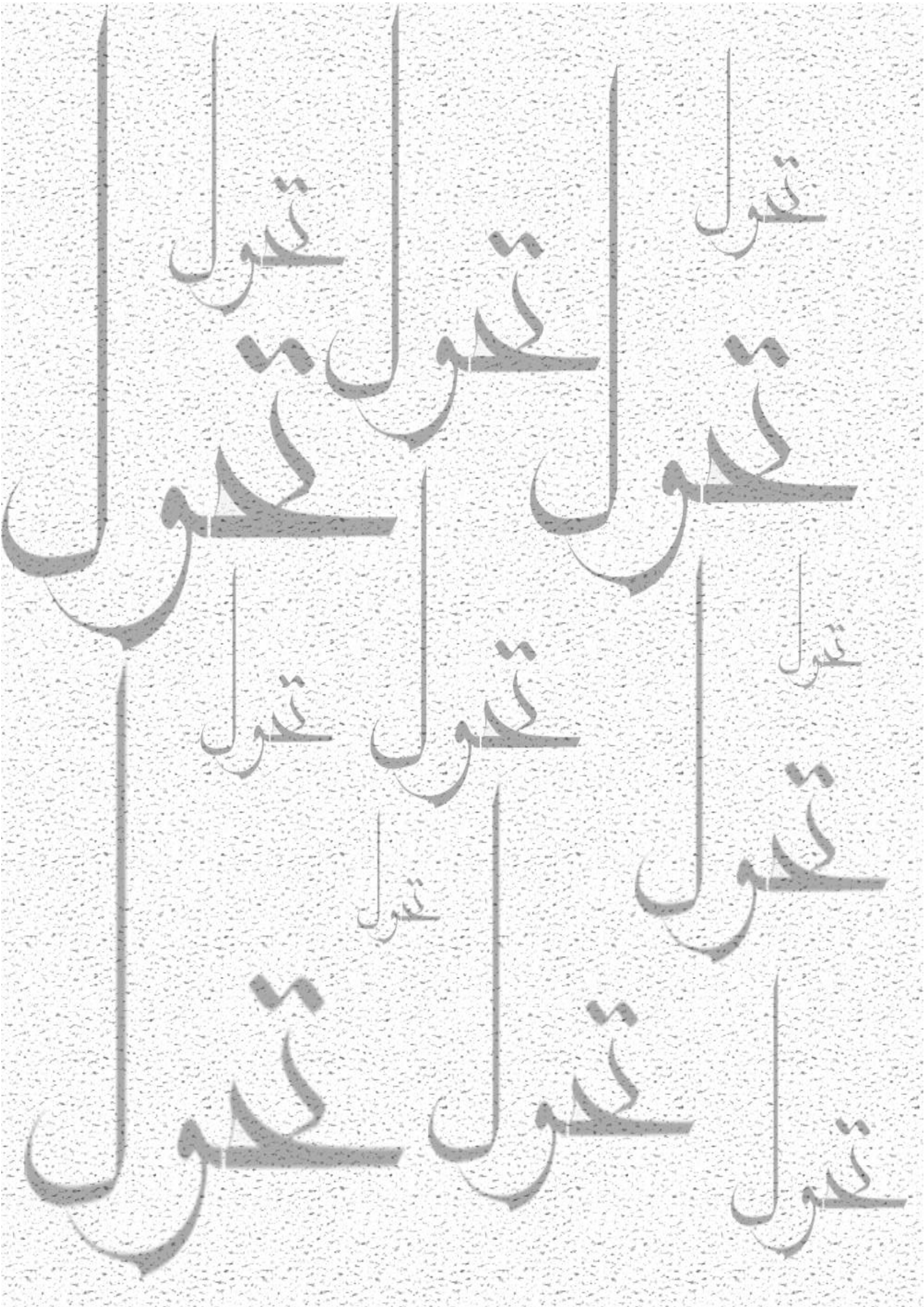
تغوی

تغوی

تغوی

تغوی

تغوی



تفکر معنوی و نسبت آن با تکنولوژی در اندیشه هایدگر

سید محمد مهدی موسوی مهر^۱

چکیده

با رشد نفوذ تکنولوژی و ظهور تأثیرهای آن در زندگی انسانی، بررسی نسبت تکنولوژی با معنویت اهمیت پیدا کرده است. هایدگر شاید مهم‌ترین فیلسوفی است که به بررسی این نسبت البته با تصور وجودی از تکنولوژی و نگاه ویژه‌اش به معنویت اقدام کرده است. در نظر او تفکر معنوی چیزی در مقابل تفکر حسابگرانه و در چارچوب تلقی وجودشناسانه بوده که در تفکر شعری به معنای خاص مدنظر هایدگر ظهور می‌یابد. این نوع تفکر، ما را به نوعی وارستگی در مواجهه با تکنولوژی دعوت می‌کند تا با تکنولوژی رفتاری فعالانه و نه منفعل داشته باشیم و اجازه بدهیم که تکنولوژی در زندگی ما حضور بیابد اما ما را به سلطه خود در نیاورد که البته این نگاه متفاوت از مدیریت تبعات ناگوار تکنولوژی مثلاً در زمینه‌های زیست محیطی است که امروزه در غرب رایج شده است. در نهایت می‌توان گفت که به اعتقاد هایدگر اگرچه تکنولوژی و تفکر تکنولوژیک با تفکر معنوی در تضاد است اما برای ما مقدور است که در مقابل آن سلوکی معنوی به معنای پرسش دائمی از ذات تکنولوژی داشته باشیم. در نقدها و تحلیل‌هایی که ما امروزه از معنویت با تکیه بر دیدگاه هایدگر ارائه می‌کنیم، باید این معنا از معنویت در نظر گرفته شود تا موجبات خلط تفسیرهای دینی از معنویت با تفکر معنوی مدنظر هایدگر فراهم نگردد.

کلیدواژه: هایدگر، تکنولوژی، تفکر معنوی، نسبت تکنولوژی و تفکر معنوی، وارستگی

^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه صدا و سیما.

مقدمه

دنیای امروز دنیایی است که در آن تکنولوژی روز به روز بیشتر نفوذ کرده و این رشد تا آن حد تأثیر گذار بوده که جهانی نو پدید آورده است و به تبع آن تأثیرات عمیقی در ذات بشر داشته که گویا انسان امروزی را به شکلی متفاوت از گذشته در آورده است. در این بین شاهدیم که تفکر معنوی اگرچه در ادواری توسط تفکر تکنولوژیک به عقب رانده شده است اما همواره در جستجوی نسبت خود با تکنولوژی بوده است. این نسبت و بررسی آن مقوله‌ای است که همواره نیاز به تأمل دارد. روشن است که به جهت دلبستگی ویژه‌ای که در جامعه ما نسبت به معنویت (به معنای توجه به امور غیر مادی) وجود دارد این گونه تأملات شایسته توجه بیشتری است.

نگاه‌های مختلفی در توضیح این نسبت شکل گرفته است که سعی کرده‌اند به تشریح و توضیح این نسبت پردازند. اما در این بین، بیش از همه بررسی‌های نگاه‌های که هایدگر به تکنولوژی داشته و نسبتی که بین معنویت و تکنولوژی قابل استنباط از آرای اوست، اهمیت زیادی دارد. چرا که با درک آن هم می‌توان به دریافت و نقد درستی از معنویت، تکنولوژی و نسبت بین این دو دست یافت و هم نسبت مناسبی را بین نمود معنویت به شکل دین با تکنولوژی ترسیم کرد که تعمق در این نسبت در عرصه اندیشه و فرهنگ ضرورتی غیر قابل انکار است.

برخی سعی دارند از هایدگر تفاسیر عرفانی به دست دهند و سعی بلیغی در این عرصه مصروف داشته‌اند که به نظر می‌رسد این کار با مشکلات فراوانی همراه باشد؛ اما در عین حال می‌توان بررسی‌های دقیق هایدگر از تمدن غرب را نقادانه و موşkافانه ملاحظه کرد و در راهی که برای اسلامی سازی علوم انسانی داریم، مدنظر قرار داد. البته روشن است که این کار باید همراه با نقد جدی هایدگر و بر اساس مبانی مشخص اتفاق بیفتد.

یادآوری این نکته اهمیت دارد که اصولاً هایدگر در گیر مفهوم هستی است و نه خدا. هستی هم خدا نیست و خدایی که گاهی اوقات در آثار متأخر هایدگر ملاحظه می‌شود بیشتر خدایی شعری است. به این معنا که در چارچوب عناصر اندیشه هایدگر و در خصوص بحث معنویت در چهارگانه مشهور او یعنی چهارگانه زمین، آسمان، فانیان و خدایانه فهمیده می‌شود و نمی‌توان آن را با خدایی که مثلاً در ادیان از آن سخن به میان می‌آید، مقایسه کرد.

با در نظر گرفتن این نکته، تفکر معنوی مبحث خاصی از اندیشه هایدگر است که مرتبط با موضوع تکنولوژی است و منظور هایدگر از آن تفکری خواهد بود که در مقابل اندیشه تکنیکی است و بیانگر تفکر هستی‌شناسانه است که برای هایدگر تفکر واقعی و قابل اعتنا به شمار می‌آید.

۱) معنای تفکر معنوی

پیش از هر چیز باید در این نکته تأمل کرد که مراد هایدگر از تفکر معنوی چیست. هایدگر مدعی است که تفکر معنوی، تفکر صحیح و اصیل است و با آنچه امروزه به عنوان تفکر شناخته می‌شود، متفاوت است. او طرز تفکر بشر امروزی را نه تنها مقبول نمی‌داند بلکه اساساً خارج از چارچوب اندیشه و تفکر تلقی کرده و حتی می‌توان گفت که آن را برضد اندیشه و تفکر می‌داند. چرا که به نظر او بشر امروز گریزان از تفکر است و همین گریز از تفکر مبدأ بی فکری اوست و حتی انسان امروز اصلاً مایل نیست بی فکری خود را ببیند و بپذیرد. البته شاید وقتی

این را به انسان امروزی بگویم، او انکار کند و پاسخ دهد که در هیچ زمانی مانند دوره معاصر چنین طرح‌ها و برنامه‌های دور و دراز و چنین تحقیقات فراوان در بسیاری از زمینه‌ها و چنین جستجوهای پرشوری وجود نداشته است؛ اما در پاسخ این مدعیان هایدگر می‌گوید که اندیشیدن بشر امروزی تنها نوع خاصی از تفکر است.

چرا که مسلم است که وضعیت بشر امروز استغراق در تفکر آماری است. بشر امروز هم فربه است و هم رنجور. در تفکر آماری فربه است و در تفکر معنوی رنجور. البته آدمی باید از هر دو گونه تفکر بهره گیرد؛ اما انسان تکنیک زده تفکر حسابگر را برگزیده است و تفکر معنوی را رها کرده است (هایدگر، ۱۳۶۵: ۱۲۱).

به یک معنی تفکر معنوی، تفکر و اندیشه در ذات تکنیک و درک ذات آن است اما باید دانست که به صرف درک ذات تکنیک نجات حاصل نمی‌شود بلکه باید امیدوار به نجات‌بخشی بود و در این راه تلاش و تفکر کرد و این تفکر باید در چارچوب خاصی متفاوت با آنچه تاکنون بوده، باشد. درست است که تکنولوژی انسان را به کنترل خود درآورده است و گویا این تقدیر انسان است اما انسان با تلاش و تفکر خویش می‌تواند با آن مواجهه درستی داشته باشد. آزادی او در صورتی حاصل خواهد شد که تقدیر را از آن خود کند. به این معنا که گوهر تعیین کننده و آنچه که او را به اسارت درآورده به خوبی درک کند.

خصوصیت اصلی چنین تفکری از این واقعیت ناشی می‌شود که هنگام برنامه ریزی و تحقیق و سازماندهی همواره متکی به شرایطی است که از پیش برای خود تعیین کرده است و این شرایط را با اغراض حساب شده متناسب با فواید عملی خاصی که از آنها توقع دارد، مورد نظر قرار می‌دهد و لذا می‌تواند به نتایج معینی هم تکیه کند (هایدگر، ۱۳۸۲: ۱۲۱). می‌دانیم که این وضعیت با مبنای وجود شناسی هایدگر سازگاری ندارد و به همین جهت است که وی با جسارت تمام به خود اجازه می‌دهد که بشر امروزی را نه تنها فاقد تفکر واقعی دانسته که حتی گریزان از تفکر نیز بداند.

روشن است که چنین دیدگاه افراطی چندان مقبول دیگران نباشد. به همین دلیل هایدگر، این مطلب را برای ما با توجه به مصادیق و جلوه‌های تکنولوژی توضیح می‌دهد. در نظر او آنچه امروزه به عنوان تکنولوژی سینما و تلویزیون، تکنولوژی حمل و نقل خصوصاً حمل و نقل هوایی، تکنولوژی ارتباطات و همچنین پزشکی و تغذیه می‌شناسیم، احتمالاً فقط یک شروع اولیه و مقدماتی است.

هیچ کس نمی‌تواند تغییرات ژرفی را که در شرف وقوع است، پیش بینی کند. چرا که احتمالاً بسط تکنولوژی با شتاب بیشتر ادامه خواهد یافت و هرگز هم متوقف نخواهد شد. از تکنولوژی، گریزی نیست و مظاهر تکنولوژی را نمی‌توان کنار گذاشت و البته هایدگر چندان هم مظاهر تکنولوژی را تهدید نمی‌داند. نکته مهمی که برای او حائز اهمیت است فهم تکنولوژی کسب آمادگی لازم برای مواجهه با این مظاهر است (هایدگر، ۱۳۷۸، ج: ۶۶). چرا که در غیر این صورت گویا اندیشه‌ای تحقق نیافته و بلکه اندیشه اصیل کنار گذاشته شده است.

توجه به این بیان هایدگر علاوه بر این که نشانگر تیزبینی اوست بیانگر دغدغه اصلی او نیز هست و آن اینکه این مظاهر و جلوه‌ها برای او مسئله نیست بلکه مسئله او تغییراتی عمیق‌تر و عموماً در نسبت با شرایط جدیدی است که برای انسان جدید پدید می‌آید. نگرانی اصلی این است که آدمی در برابر تفکر حساب گرانه صرف، از هرگونه تمایلی برای توجه به تفکر معنوی دست بشوید. با جدایی از تفکر معنوی و هضم شدن در تکنولوژی جدید، انسان جزو تکنولوژی می‌شود و اندیشه و عمل او خصوصیات تکنیکی می‌یابد و دیگر قادر به اندیشه درست و واقعی نخواهد بود.

در این شرایط است که ما با یک تفکر تک خطه^۲ روبرو هستیم که مرتباً گسترش می‌یابد و صورت‌های گوناگون به خود می‌گیرد که البته یکی از همین صورت‌های نازل و شاید هم مهم‌ترین جلوه آن سلطه ذات تکنیک است و خواهان دلالت انحصاری و نامشروط و بی‌ابهام است (هایدگر، ۱۳۸۸، الف: ۱۱۲) و در این شرایط انسان را نیز به کام خود فرو می‌کشد و از هرگونه توجه انسانی به صورت‌های دیگر اندیشه و تفکر، ممانعت به عمل می‌آورد.

به این ترتیب ما تفکر را منزول از ویژگی‌های اصلی‌اش ملاحظه می‌کنیم و تفکر عبارت خواهد بود از

تصوری ماتقدم یا ربطی تصور گونه در راستای حقیقت متصور^۳. تصور در اینجا آن است که انسان توسط خود چیزی را در برابر خویش بنهد و آن امر قرار یافته را به عنوان آنچه که هست قیمت بخشد که این قیمت بخشیدن همان محاسبه‌گری است (هایدگر، ۱۳۷۸، ب: ۱۲۹).

این نحوه فهم تفکر برای هایدگر بسیار گران می‌آید. او به هیچ وجه حاضر نیست حقیقتی را که به نظر او در ارتباط با هستی است و با انکشاف به ظهور می‌رسد و هیچ تعین و چارچوب بسته‌ای را برای آن نمی‌توان قائل شد، رها کند و به چیز دیگری توجه کند که اساساً تصور از قبل تعیین شده است و نسبتی با ظهور و نامستوری ندارد. هایدگر نمی‌تواند گردآوری انبوهی از اطلاعات و احاطه بر روابط میان واقعیات را تفکر بدانند.

او تا به آن حد بر این باور خود پافشاری می‌کند که علاوه بر اهل علم، حتی فلاسفه‌ای مانند نیچه^۴ و اشپنگلر^۵ را هم از گزند حمله‌های خود در امان نمی‌گذارد و آنها را هم متهم به انتخاب تفکر تک خطه می‌کند (هایدگر، ۱۳۸۵، ب: ۳۵) و شاید در این شرایط تنها خود را در جایگاه شایسته‌ای تصور می‌کند که به شیوه درست تفکر دست یافته است.

این نظرات برای ما یادآور مسایلی است که هایدگر درباره بازگشت به فلسفه از آن سخن گفته است. پیش از هر چیز باید متذکر شد که اگرچه هایدگر در آنجا از پایان فلسفه سخن گفته است اما منظور او بن بست در اندیشه و تفکر نیست. اگر او از تفکر اصیل و معنوی سخن می‌گوید منظور او این بوده که

فلسفه باید حضور خود را از نو محرز کند. بازگشتن در بنیاد تاریخی تفکر و باز اندیشیدن پرسش‌هایی که از بدو فلسفه یونانی ناپرسیده مانده‌اند، یقیناً در حکم بریدن از سنت نیست اما مسئله این است که نوع تفکر متافیزیکی که با نیچه به پایان رسیده است، امکانی برای دریافتن رگه‌های اصلی مرحله تکنیک جهانی به دست می‌دهد. (هایدگر، ۱۳۷۴: ۹۴).

در اینجا باید از هایدگر بخواهیم که به ما بگوید تفکر معنوی چه نوع اندیشه و تفکری است و آیا اصولاً راهی برای تفکر باقی مانده است و او چه راهی را برای ما می‌گشاید؟ پاسخ هایدگر این است که شاید مهم‌ترین شاخصه تفکر معنوی این باشد که از ما می‌طلبد

یکسره و مطلق به مفهوم واحد نجسیم و تا آخرین مرحله، مفاهیم را به طور یک طرفه دنبال نکنیم. تفکر معنوی از ما می‌خواهد که خود را متعهد و مشغول به آن چیزی کنیم که در بادی نظر هرگز ناشدنی است و به سامان نمی‌رسد اما این راه آن قدر نزدیک است که همه ما به آسانی از آن چشم می‌پوشیم زیرا راه به آنچه که بسیار نزدیک است همواره دورترین و لذا سخت‌ترین راه می‌نماید (هایدگر، ۱۳۸۲: ۱۲۸).

^۲. *das eingleistige Denken*

^۳. *Idea als perceptio*

۴. Nietzsche

۵. Spengler

ملاحظه می‌شود که نگاه هایدگر درباره تفکر معنوی، سهل و ممتنع است. همان طور که در اینجا ذکر شد و در مواردی دیگر، آن را به همین سادگی می‌داند اما گاهی برای آن مقدمات و شرایطی در نظر می‌گیرد که آن را بسیار دشوار و دور از دسترس قرار می‌دهد.

توجه به تفکر معنوی، به خصوصیت تفکر هایدگر بر می‌گردد چرا که او تنها به تأمل نظری که در مبانی علمی جدید نهادینه شده، اکتفا نمی‌کند. او علاوه بر جنبه نظری، جنبه عملی را هم در نظر دارد و اساساً با توجه به بهره‌ای که مبنای هستی‌شناسی او از پدیدارشناسی دارد هستی را در ارتباط با عالم تصور می‌کند و همین مسئله بر غنای دیدگاه او می‌افزاید.

لازمه تفکر معنوی جد و جهد فراوان است و نیاز به ریاضت دارد و حتی بیش از هر فن دیگری محتاج دقت و ظرافت است؛ اما در عین حال باید قادر به تحمل زمان و رسیدن هنگام آن هم بود. با این حال هر کسی می‌تواند راه تفکر معنوی را به شیوه خود و در حد خود دنبال کند زیرا که انسان یک متفکر است.

بنابراین:

تفکر معنوی به هیچ وجه محتاج بلند پروازی نیست بلکه کافی است تا در آنچه از هر چیز به ما نزدیکتر است و ما نزدیکتر به آنیم، بیندیشیم؛ یعنی در آنچه که با همه ما رابطه و نسبت دارد اینجا و اکنون، اینجا در همین نقطه از زمین و اکنون در همین ساعت حاضر تاریخ بیندیشیم. (همان: ۱۲۲).

باید از همان جا که خطر به وجود آمده و از همان موضعی که تغییری در نسبت انسان با طبیعت و جهان توسط تکنولوژی رقم خورده، اقدام کرد؛ یعنی در جریان تکنولوژی تغییری عمیق در نسبت انسان با طبیعت و جهان به وقوع پیوسته است و کافی است که همان جا و همان زمان را مبدأ این تفکر معنوی بدانیم و به این تفکر اقدام کنیم.

نهایتاً در این شرایط است که این نوع تفکر، به ثمر رساننده نسبت وجود با ذات آدمی می‌شود و البته مثل همیشه نباید فراموش کنیم که هر جا سخن از نسبت انسان با وجود به میان می‌آید، هیچ‌گاه انسان متفکر، مبدع این نسبت نیست بلکه تفکر معنوی این نسبت را فقط به منزله امری که از وجود به خود او اعطا گشته است، به وجود عرضه می‌کند. به نحوی که وجود در تفکر به زبان می‌آید.

توجه دائمی به این واقعیت در تکنولوژی باعث خواهد شد که انسان خویشتن را در حوزه آنچه که خود را از او پنهان کرده و پنهان شدنش نیز ناشی از تقرب و نزدیکی به اوست، بیابد. در این صورت جلوه نمودن و روی پوشیدن خصیصه ذاتی چیزی است که راز نامیده می‌شود و چنین تلقی که ما را مهبای توجه به معنی پنهان در تکنولوژی می‌کند، فتوح از برای راز است. (همان: ۱۲۹).

همان گونه که ملاحظه می‌شود به جهت خصوصیت ذاتی تفکر هایدگر رسیدن به مقصود و مراد او از تفکر معنوی در عین سادگی، دشوار است و به اصطلاح سهل و ممتنع است. بر اساس آنچه تاکنون گفته شد می‌توان خصوصیتی را برای دیدگاه هایدگر درباره معنا و مفهوم تفکر معنوی برشمرد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

۱- تفکر معنوی متفاوت از تفکر تکنیکی امروزی است که اتکای شدیدی بر آمار، محاسبات عددی و روش‌های تجربی علمی دارد.

۲- تفکر معنوی بر خلاف تفکر تکنولوژیکی، اندیشه‌ای تک جانبه و تک خطه نیست بلکه همه ابعاد شناختی را در بر می‌گیرد.

۳- تفکر معنوی به دنبال اندیشه در ذات تکنیک و درک ماهیت آن است و این امر برای او مهم‌تر از بررسی ظواهر امور تکنولوژیکی

است.

- ۴- تفکر معنوی بر خلاف تفکر تکنیکی شرایط را از پیش تعیین نمی‌کند و نتایج را متناسب با فواید عملی بر اندیشه تحمیل نمی‌کند بلکه از عنصر انکشاف که معنای درست تفکر است، بهره می‌گیرد.
- ۵- تفکر معنوی به مقابله و نفی مظاهر تکنولوژی نمی‌پردازد بلکه به دنبال ایجاد آمادگی در مواجهه با این مظاهر و سلوک درست با این مظاهر است.
- ۶- تفکر معنوی از هضم شدن انسان در شرایط تکنیکی جلوگیری می‌کند و همواره قدرت سلطه‌گری آن را متذکر می‌شود.
- ۷- پرداختن به تفکر معنوی مستلزم نوعی بازگشت به بنیاد تاریخی تفکر و بازاندیشی در پرسش‌های باقیمانده از دوره یونانی و انحرافی است که پس از پیش سقراطیان به وقوع پیوسته است.
- ۸- تفکر معنوی در عین حال ساده بوده و دسترسی به آن آسان است و هرکسی به شیوه خود قادر است که به آن دست یابد.
- ۹- تفکر معنوی در عین برخورداری از تأمل نظری، واجد جنبه‌های عینی و عملی زندگی نیز هست.
- ۱۰- رسیدن به تفکر معنوی مستلزم جد و جهد فراوان است اما در عین حال محتاج بلندپروازی نیست و باید منتظر رسیدن زمان وقوع این نوع از تفکر ماند.
- ۱۱- نقطه آغاز تفکر معنوی از همان نقطه انحراف و تغییری است که در نسبت انسان با طبیعت حاصل شده است.
- ۱۲- انسان مبدع و پدیدآورنده تفکر معنوی نیست بلکه تفکر معنوی از سوی وجود به او قابل اعطا است.
- بنابراین تفکر معنوی واجد ویژگی‌های فوق خواهد بود و مواجهه با تکنیک از طریق تفکر معنوی به معنایی که توضیح داده شد، ممکن خواهد بود. حال این سؤال پیش می‌آید که این رازگشایی با چه ابزاری و توسط کدام نوع از اندیشه که ما سراغ داریم، صورت می‌پذیرد. پاسخ هایدگر این است که رازگشایی در تفکر معنوی از طریق شاعری است. اکنون باید به بیان نسبت میان شاعری و تفکر پرداخت.

۲) تفکر معنوی و شاعری

جمله معروف هایدگر را هیچ‌گاه نمی‌توان فراموش کرد که همه راه‌های تفکر به نحو کم و بیش ملموس، از زبان می‌گذرد. هایدگر این اصل را برای همان تفکر اصیل که با عنوان تفکر معنوی از آن یاد می‌کنیم گفته است و نتیجتاً اگر بنا باشد که با تفکر معنوی با گشتل مواجهه شود باید از طریق زبان باشد. این‌ها همه به خاطر ویژگی خاصی است که در زبان نهاده شده است. در حقیقت اندیشه اصیل گفته و به تعبیر دقیق‌تر سروده می‌شود.

اندیشه با گفتنش می‌تواند در زبان شیارهای ناپیدا ایجاد کند. شیارهایی ناپیداتر از شیارهایی که دهقان با گام‌های آهسته در کشتزار ایجاد می‌کند (هایدگر، ۱۳۸۸، ب: ۳۱۸).

پس زبان، عرصه تحقق اندیشه است و رگه‌های تفکر را می‌توان در زبان یافت. تعبیر دقیق هایدگر در بیان فوق که در جای دیگری نیز با تمثیل راه رفتن در برف^۷ و ایجاد مسیری در برف بیان شده، می‌تواند بیانگر دیدگاه هایدگر در مبدع بودن و نو بودن تفکر معنوی باشد.

شاید مراد از سروده شدن تفکر هم همین باشد. توضیح مطلب اینکه از آنجا که زبان خانه هستی است و باید هستی را برحسب زبان فهمید، این وضعیت، زمانی تحقق خواهد یافت که بگذاریم زبان با ما سخن بگوید؛ بنابراین اصلی‌ترین شرط تفکر گوش سپردن است. حال اگر ما این گونه اندیشه کردیم امور منکشف می‌شوند و اگر این انکشاف تحقق پیدا کرد آن زمان است که از گشتل و سلطه تکنولوژی رها شده‌ایم و به نحو حقیقی با هستی مرتبط شده‌ایم.

همچون دیگر بحث‌های هایدگر درباره زبان، در اینجا نیز باید دامنه شمول زبان بر تفکر معنوی را محدود در نظر گرفت و این مطلب را مدنظر قرار داد که هایدگر در زبان نیز به «شاعری» توجه ویژه دارد. اساساً وقتی سخن از تفکر است، ارتباط زبان با تفکر در شاعری قابل توجه است. چرا که

تفکر با شاعری خویشاوندی نزدیکی دارد و تفکر و شاعری به طور تعیین کننده‌ای در حوزه زبان حرکت می‌کنند و آثار آنها و صرفاً این آثار طبیعتی زبانی دارند» (هایدگر، ۱۳۸۶: ۷۷).

اگرچه در برخی تعابیر هایدگر، ممکن است زبان و شعر، عین همدیگر در نظر آیند اما در اینجا زبان و شعر دو امر متفاوت فرض شده‌اند و زبان به عنوان عرصه‌ای در نظر گرفته شده که تفکر و شاعری در آن واقع شده‌اند.

بر این اساس سخن از رابطه میان شعر و تفکر که تا اندازه‌ای هم عجیب به نظر می‌رسد، به میان می‌آید. میان تفکر و شعر رابطه‌ای خفی وجود دارد زیرا هر دو در خدمت زبان‌اند و این همه جلوه و ظهور و ریخت و پاششان از برای اوست؛ یعنی آنچه به اصیل‌ترین وجه مایه همسانی تفکر و شاعری است، همانا اهتمام کلمات است. با این همه در غایت دوری از یکدیگر جدا می‌گردند. متفکر از هستی سخن می‌گوید و شاعر امر معنوی را می‌نامد. این که به راستی چگونه این دو رو به سوی هم دارند و در عین حال از یکدیگر جدا هستند، این گونه توضیح داده می‌شود که شاعری از تفکر بر می‌خیزد که بدان نیاز دارد، بی آنکه در عین این نیاز، خود نیز بتواند نوعی تفکر باشد؛ اما با این حال میان این دو، ورطه ژرفی وجود دارد زیرا آنها روی دو کوه کاملاً مجزا و جدا وجود دارند (هایدگر، ۱۳۷۴: ۲۲۱).

همچنین باید تأکید کرد که شاعران افراد ویژه‌ای هستند که با سرودن، هر چیز را در جای خودش قرار می‌دهند. علاوه بر این، مفهوم شعر هم به نوعی دیگر تبیین می‌شود.

شعر در حقیقت عبارت از دازاین (وجود-آنجا) است. دازاین به معنای حوالت حضور و به معنای وجود است. سرودن که اختصاصاً بیانگر دازاین عالم گونه است برخاسته از امر قدسی و رابطه ناب و کامل معنا است و صرفاً بیانگر آن است که به حوزه موجود تعلق دارد. این حوزه چنان ذات زبان عبارت از وجود است. سرایش نغمه شاعرانه، یعنی حضور یافتن دازاین و سروده این شاعران هم عبارت از سودجویی نیست بلکه کلام ایشان عبارت است از «حال واقعه» است که عبارت از «شعر» در معنای راستین آن است (هایدگر، ۱۳۷۸، الف: ۳۷۴).

7. wegen

هایدگر در افادات تعبیر «پناه گرفتن» را برای زبان می‌آورد و این نکته را بهتر توضیح می‌دهد. زبان به معنای وسیع کلمه مفصل بندی گشوده هستی است که در حالت آغازینی از پناه گرفتن روی می‌دهد و هر چند تمام پناه گیری‌های حقیقت در آفرینش و نگهداری توسط زبان رخ می‌دهد اما پناه گرفتن به معنای شاعری^۱ بر حالات دیگر اولویت دارد (والگانو، ۱۳۸۶: ۱۹۱).

هایدگر در منشأ اثر هنری هم معنای شاعری را توضیح داده است. در آنجا از تعبیر «پاسداری» برای تبیین جایگاه شاعری استفاده می‌کند و آن را با سایر اقسام سامان دادن، قیاس می‌کند و بر نقش ممتاز زبان تأکید دارد. زبان پاسدار اصلی‌ترین ذات شعرسرای است. ساختن و مجسم کردن بر خلاف شاعری همواره و فقط آنگاه روی می‌دهد که قبلاً موجود در گفتن و نامیدن باشد. حکم و هدایت این گفتن و نامیدن بر ساختن و مجسم کردن است. به این سبب در هر یک از آنها حقیقت به نحو و طریقی خاص خود را در کارهنری سامان می‌دهد. هر یک از آنها در میان روشنگری موجود که پیشتر و بی التفات به آنها در زبان روی داده است سرایشی است به وجهی خاص (هایدگر، ۱۳۸۵، الف: ۵۴؛ Heidegger, 1993: 199). پس شاعری ادای کلمات نیست بلکه طریقی است و شاید هایدگر بی میل نباشد که، تنها طریقی است که حقیقت در آن سامان می‌یابد.

ممکن است به نظر آید و حق هم این است که هایدگر نقشی اغراق آمیز برای شاعری در مقابله با تکنولوژی قائل شده است؛ اما مسئله این است که به نظر او شاعری حقیقتاً چنین جایگاهی را می‌تواند داشته باشد. البته به هر حال ممکن است شعر خشک و بی روح شود و جایگاه خود را از دست بدهد و در این صورت است که شاهد اضمحلال زبان هستیم.

هایدگر در توضیح این مطلب به نکته مهمی اشاره می‌کند که تفاوت عمده میان دیدگاه هایدگر و سایرین را در زبان روشن می‌کند. به نظر او شعر سرایی نه بافتن دلخواهی پندارهاست و نه به هم دوختن تصورات محض و تخیلات غیر واقعی است. آنچه سرایش چون فرافکنی روشنگر به ناپوشیدگی می‌آورد و باز می‌نماید و در طرح هیئت می‌اندازد، گشوده‌ای است که آن را به وقوع می‌گذارد که گشوده را در میان موجودات به درخشش و طنین در می‌آورد» (هایدگر، ۱۳۸۵، الف: ۵۳؛ Heidegger, 1993: 197).

بنابراین نباید شعر را به معنای اصطلاحی و دربردارنده مضمون پنداری و تخیلی به حساب آورد بلکه باید به منزله آشکارسازی هستی تلقی کرد. در این حالت است که امکان بهره‌گیری مناسب از آن برای ما وجود خواهد داشت.

البته این تصور نادرست درباره شعر بی دلیل نیست و از زمانی که تفکر با متافیزیک قرین شده است، این پندار پدید آمده است. در حالی که اساساً ذات تفکر با شعر و سادگی آن سرشته شده است و اینکه اندیشه باید با متافیزیک و فلسفه گره خورده باشد، انحرافی بوده که در تاریخ تفکر به وجود آمده است. به نظر هایدگر شعر اگر شعر هستی است باید ساده باشد و اندیشه هم باید سروده شود؛ و در این صورت هیچ‌گاه شعر پندار نخواهد بود و بر عکس آن، این متافیزیک است که تفکری پنداری می‌گردد. ملاحظه می‌شود که هایدگر با تفکر معنوی شعری را واقعی و تفکر متافیزیکی را پنداری جلوه می‌دهد و این از خصوصیات تفکر هایدگر و از توانمندی‌های روش پدیدارشناسانه اوست.

به این ترتیب روشن می‌شود که درمان درد انسان تکنیک زده، بهره‌گیری از تفکر معنوی است که با شاعری در معنای خاصی که هایدگر ذکر می‌کند، پیوند خورده است؛ اما به صرف بیان و توضیح چنین اندیشه‌ای نباید تصور کرد که دست‌یابی به تفکر معنوی امری سهل الوصول است. بلکه علی‌رغم اینکه هایدگر عموماً این نوع اندیشه را در مواردی آسان ارزیابی می‌کند، با توجه به شرایطی که برای انسان تکنیک زده امروزی پدید آمده است، نسبت به دست‌یابی انسان به آن، کاملاً خوش بین و امیدوار نیست. به همین جهت با وجودی که ما را از شیطانی دانستن تکنولوژی برحذر می‌داند اما نمی‌خواهد که ما در این جهت، خیالی کاملاً آسوده داشته باشیم (هایدگر، ۱۳۷۸، ج: ۶۶).

۳) تفکر معنوی و تکنولوژی

از آنچه تاکنون گفته شد می‌توان فهمید که تفکر معنوی، طریقی برای مواجهه با تکنولوژی است و اساساً می‌توان گفت که هایدگر برای برخورد مناسب انسان مدرن با تکنولوژی به طریقی توجه کرده است که این راه همان تمسک به تفکر معنوی است و البته بهره‌گیری از تفکر معنوی، برای انسان مدرن عملی و ممکن است. بهره‌گیری از تفکر معنوی این را برای ما روشن می‌کند که ما مجبور نیستیم چارچوب تکنولوژی را کورکورانه بپذیریم و بلکه در مواجهه با تکنولوژی باید راهی غیر از تصور تکنولوژی به مثابه امر شیطانی برگزینیم و باید برای مواجهه با تکنولوژی از بطن تجربه تکنولوژیک و با تلاش در فهم بهتر آن، به دنبال راهی متفاوت از گذشته باشیم.

در بهره‌گیری از تفکر معنوی برای مواجهه با تکنولوژی توجه به این نکته لازم است که ادوات، ابزارآلات و ماشین‌آلات صنعتی کم و بیش چیزهایی ضروری‌اند. احمقانه است که کورکورانه به تکنولوژی حمله کنیم. ما وابسته به اسباب صنعتی هستیم و حتی آنها برای پیشرفت‌های بیشتر، با ما در در مواجهه دائم هستند؛ اما از طرف دیگر نادانسته آنچنان خود را به سختی، پای بند این ابزار فنی کرده‌ایم که به اسارت آنها درآمده‌ایم. به همین دلیل وضع آدمی در تکنیک سیاره‌ای چون بلیه ای نافرجام و محتوم نیست بلکه وظیفه تفکر درست، در این است که در حوزه خود پایمردی کند تا آدمی اساساً به یافتن رابطه‌ای متناسب با ذات تکنیک قادر گردد (هایدگر، ۱۳۷۴: ۹۷). حال پرسش این خواهد بود که رابطه‌ای متناسب با تکنیک داشتن چیست و چه روشی را در برابر تکنولوژی باید برگزید؟ هایدگر معتقد است که ما می‌توانیم طور دیگری عمل کنیم.

می‌توانیم از اسباب فنی استفاده کنیم و در عین حال با بهره‌گیری صحیح، خود را از قید آن آزاد نگه داریم؛ یعنی هر زمان که خواستیم از بند آن خلاص شویم. می‌توانیم از اسباب صنعتی آنچنان که باید استفاده کنیم و در عین حال همچون چیزی که در باطن و فطرت ما تأثیر نبخشد، ره‌ایش کنیم. می‌توانیم هم بهره‌گیری ضروری از ابزار صنعتی را اثبات کنیم و هم حق سلطه آن را بر خود و نیز تغییر و تخریب و اتلاف و دست‌اندازی به طبیعت را نفی کنیم (هایدگر، ۱۳۶۵: ۱۲۷).

اما سؤالی در این بین پیش خواهد آمد که آیا این گونه آری و نه گفتن به اسباب صنعتی رابطه ما را با تکنولوژی ناپایدار و نامطمئن نخواهد کرد؟ هایدگر پاسخ می‌گوید که هرگز. بلکه ارتباط ما با تکنولوژی به طرز شگفت‌انگیزی ساده و راحت خواهد شد. «اجازه خواهیم داد که تکنولوژی در زندگی روزانه ما وارد شود و در عین حال بیرونش خواهیم گذاشت. درست مانند چیزهایی که مطلق نیستند و وابسته به اموری والاتر از خود هستند» (هایدگر، ۱۳۶۵: ۱۲۷). هایدگر این نحوه سلوک با تکنولوژی را که مستلزم در عین حال هم آری و هم نه گفتن است با یک کلمه قدیمی تعبیر می‌کند و آن را وارستگی^۹ از اشیا می‌نامد. «وارستگی از اشیا» و «فتوح از برای راز» ملازم یکدیگرند.

این هر دو، امکان زیستن در جهان را به طریقی کاملاً متفاوت برای ما فراهم می‌کنند. این دو نوید زمین و بنیادی را به ما می‌دهند که در دنیای تکنولوژی بی‌آنکه به بندگی آن درآییم، می‌توانیم بر آن قرار و آرام بگیریم. وارستگی از اشیا و فتوح از برای راز، بینش و بصیرت جدیدی در مورد ریشه دار بودن زمین به ما می‌دهد که روزی حتی ممکن است برای بازیافتن اصالت قدیم، به صورت دیگر که اکنون به سرعت در شرف از دست رفتن است، مفید و مناسب باشد (هایدگر، ۱۳۸۲: ۱۲۹-۱۳۰).

در وارستگی از اشیا سخن از پارسایی تفکر است که هایدگر آن را تفکری دیگر می‌نامد. در این دیدگاه به وضوح اهمیت پرسش‌گری را ملاحظه می‌کنیم. در مواجهه با تکنولوژی آنچه بیش از هر چیزی اهمیت دارد پرسش کردن و پرسش‌های بنیادین است و اساساً پارسایی تفکر هم همین پرسش کردن بنیادین است. پرسش کردنی که امکان نامستوری را پیش روی ما قرار می‌دهد.

شاید مهم‌ترین تفاوتی که نتیجه رویکرد هایدگر در مواجهه با تکنولوژی دارد این است که وارستگی رویکردی فعالانه است. در این رویکرد، امور گوناگون را دیگر به عنوان منبع ملاحظه نمی‌کنیم بلکه آنها را دارای جهان می‌بینیم. در یک ارتباط ساده با تکنیک اجازه می‌دهیم که آنها به جهان ما وارد شوند اما اموری مطلق نباشند. انسان در این وضعیت نوعی افتتاح به هستی دارد که همین مسئله او را از اسارت در برابر تکنولوژی نجات می‌دهد.

به نظر تیلیش شعار اصلی تکنولوژی این است که زندگی کنیم تا زیستن را ممکن سازیم و از این جهت تکنولوژی نه تنها با معنویت ناسازگار نیست بلکه در چارچوب آن واقع شده است اما هایدگر متوجه است که با قبول این هدف محدود و دوری، پرسش هدف‌غایی از مرکز آگاهی محو می‌شود (برنشتاین، ۱۳۸۶: ۱۰۵).

نکته مهمی در اندیشه هایدگر وجود دارد که حتی شاید بزرگانی مانند پل تیلیش هم به آن توجه کافی نداشته‌اند. دعوت هایدگر به تفکر در باب تکنولوژی و وارستگی از اشیا، یک هشدار اخلاقی و یا اتخاذ موضع مدیریتی مناسب نیست و اساساً اگر چنین برداشتی را از سخنان هایدگر داشته باشیم چه بسا آن پاسخ معروفی را که به هایدگر منتسب است، دریافت کنیم که «هایدگر را با اخلاق چه کار؟». بلکه مسئله هایدگر عمیق‌تر است و او متوجه «غفلت از وجود» است؛ بنابراین بسیاری از دیدگاه‌ها که دغدغه هایدگر را صرفاً نوعی توصیه در راه بهره‌گیری از تکنولوژی و آسیب نرساندن به آن تصور می‌کنند، از بنیاد اندیشه هایدگر غفلت دارند. البته چنین دیدگاه‌هایی خود را همواره وامدار هایدگر می‌دانند و اندیشه خود را مستند به آرای هایدگر می‌دانند.

مک ورتن این نکته را به خوبی تبیین کرده است. در حقیقت علم اخلاق در غرب اهداف و غایات علوم فنی و مهندسی را در نظر دارد و دنبال می‌کند؛ بنابراین «وقتی در برابر مشکلاتی نظیر بحران‌های اکولوژیکی با ابراز احساس گناه به سبک غربی واکنش نشان می‌دهیم، هرگز نخواهیم توانست با تفکر تکنولوژیکی و نتایج زشت و نکبت‌بار آن مبارزه کنیم بلکه برعکس صرفاً، تکنولوژی مدیریت و کنترل همه جانبه را تقویت می‌کنیم» (مک ورتن، ۱۳۸۲: ۱۷۵)؛ به عبارت دیگر توجه به توصیه‌های اخلاقی که خود ثمره تفکر تکنولوژیکی است - در کنار سیطره تکنیک و هجوم وحشیانه تکنولوژیکی به طبیعت و انسان و غفلت از اصل وجود - نه تنها مدنظر هایدگر نیست بلکه او این وضعیت را تسلط بیش از پیش تکنولوژی می‌داند.

آنچه تاکنون در بهره‌گیری هایدگر از تفکر معنوی در مواجهه با تکنیک گفته شد، عموماً نگاهی مثبت اندیشانه در مواجهه با تکنولوژی است که البته چنین دیدگاهی درباره هایدگر به طریق ثواب نزدیک‌تر است؛ اما درعین حال در برخی اظهارات هایدگر نشانه‌هایی از ناامیدی او در یافتن راهی برای نجات را می‌توان مشاهده کرد. او در مصاحبه با مجله اشپیگل می‌گوید:

من راهی برای تغییر بی‌واسطه وضع کنونی جهان نمی‌شناسم مشروط بر این که یافتن چنین راهی اصولاً برای آدمی میسر باشد؛ اما به نظر این طور می‌رسد که تفکری که بدان مبادرت می‌شود به هر حال می‌تواند آن آمادگی نام برده را برانگیزد و روشن و استوار سازد (هایدگر، ۱۳۷۴: ۹۵).

همان طور که از ظاهر این سخن بر می آید، هایدگر در امکان وجود داشتن راهی برای انسان، در تردید است؛ اما در هر حال بهره گیری از تفکر معنوی را در این صورت نیز پیشنهاد می کند. حتی در آنجا هم این نکته مدنظر هایدگر بوده که ما مقهور تکنولوژی نیستیم بلکه راه مقابله با آن را هنوز نیافته ایم (همان).

شاید بتوان این دو دیدگاه را این گونه با هم جمع کرد که هایدگر از امکان مواجهه درست با تکنیک ناامید نیست و به دنبال راه درست مقابله با آن گشته است و روش تفکر معنوی و شاعری را یافته است اما این تفکر معنوی و شاعری هنوز به سامان نرسیده و بدست نیامده است؛ بنابراین در راه دست یابی به آن باید تلاش نمود.

بر این دیدگاه به ویژه آن وقت بیشتر تأکید می گردد که هایدگر از هرچیز و علی الخصوص فلسفه ابراز یأس و دلسردی می کند و این گفته مشهور را در مصاحبه با مجله اشپیگل به زبان می آورد که «تنها خدایی است که می تواند ما را نجات بخشد»^۱. در عین حال معتقد است که اگرچه در دوره غیاب خدا واقع شده ایم اما راه مفری برای ما وجود دارد که همان توجه به تفکر و شاعری است تا بتوانیم آمادگی خود را کسب کنیم که این نکته در واقع وجه ممیز هایدگر از نیچه نیز هست.

۴) دست یابی به تفکر معنوی

گفته مشهور هایدگر که «تنها خدایی است که می تواند ما را نجات بخشد» از جنبه های گوناگون قابل بررسی است اما چون این نکته در گفتگو با مجله اشپیگل حول موضوع تکنولوژی بوده است، برای بحث حاضر حائز اهمیت است. هایدگر طبق چهارگانه معروف خود، دوره تکنیک را دوران فقدان خدایان می داند و به همین جهت موقعیت انسان را در مواجهه با تفکر تکنیکی دشوار می داند چرا که انسان تکنیک زده از تفکر وجودی فاصله گرفته است و این در حالی است که فقط از طریق تفکر وجودی است که اندیشه در باب ذات امر قدسی و مواجهه درست با تکنولوژی ممکن است.

در اینجا لازم است قدری درباره مفاهیم چهارگانه هایدگر توضیح داده شود. هایدگر با طرح مفاهیم چهارگانه زمین، آسمان، خدایان و فانیان سخن از وحدت ازلی این چهار وجه می کند که باید امر واحدی را تشکیل دهند. گویا حفظ و حراست از این وحدت همان ذات اصیل سکونت است که در صورت تحقق شرایط، رویارویی با هستی پدید می آید و تفکر معنوی اتفاق می افتد؛ اما در شرایط تکنیکی این سکونت از بین می رود. گویا در دوران تکنیک بشر بی موطن است. هایدگر مثال هایی که از شرایط محل زندگی و همچنین صنعت حمل و نقل در دوران جدید می زند این معنا را روشن تر بیان می کند. در «منشأ اثر هنری» آسیب هایی را که توسط تکنولوژی برای موارد چهارگانه زمین، آسمان، فانیان و خدایان پدید آمده، بر شمرده است که توجه به این موارد به روشن شدن مقصود هایدگر کمک می کند.

خطر تکنیک برای زمین را این دانسته است که زمین را از حالت خاص خودش خارج می کند. به این طریق که آن را در همه جا و همیشه دسترس پذیر می سازد. اشکال تکنولوژیک حمل و نقل، فاصله ها و غرابت ها را از بین می برد به نحوی که ما نمی توانیم به خاص بودن آنچه که در اطراف ماست، توجه کنیم. شاید بتوانیم علاوه بر تکنولوژی حمل و نقل، از تکنولوژی رسانه ای هم به عنوان مصداق چنان خطری در مقیاسی وسیع تر یاد کرد.

^۱ این جمله عنوان مصاحبه مجله اشپیگل با هایدگر در شماره ۲۳، ۳۱، ماه مه ۱۹۷۶ است. این گفتگو در سال ۱۹۶۶ صورت گرفته است. خواست مارتین هایدگر این بوده که «گفتگو» پس از مرگ او منتشر شود.

هایدگر خطر تکنولوژی برای آسمان را در از بین رفتن تفاوت شب و روز، تابستان و زمستان، هوای خشک و نم‌دار و... ملاحظه می‌کند. ابزار تکنیکی مانند الکتریسته و روشنایی، تأسیسات سرماساز و گرماساز و تهویه مطبوع مواردی از زمینه سازی برای چنین خطراتی برای آسمان هستند.

خطر تکنولوژی برای فانیان- که عموماً همان جاودانگی وجود انسانی- مدنظر قرار می‌گیرد، پدیدآوردن انواع خاصی از آسایش و انعطاف است. دسترسی به خواسته‌ها¹¹ در زندگی امری می‌شود که قابل بهبود است. مصداق این مورد را امکانات رفاهی گوناگونی می‌توان ذکر کرد که در خدمت افزایش طول عمر انسان‌ها فعالیت می‌کنند.

و اما مهم‌تر از همه اینکه تکنولوژی برای خدایان هم خطراتی را ایجاد می‌کند. اگر هر چیز به منزله منبع باشد. پس هر چیزی صرفاً امری خواهد بود که قابل نظم و استخراج¹² خواهد بود و در این صورت هیچ چیزی تقدس ذاتی نخواهد داشت زیرا اساساً هیچ چیزی شخصیت ذاتی نخواهد داشت. به خدایان هم صرفاً به عنوان منابعی که در خدمت انسان هستند توجه می‌شود و نه اینکه به آنها گوش سپرده شود تا کسب فیض گردد (Cerbone,2008:161-163).

ملاحظه می‌شود که منظور هایدگر از تفکر معنوی تنها امری در ارتباط با خدا و یا هر نوع موجود متعالی نیست بلکه به تعبیری می‌توان تفکر در جهت حفظ و حراست از وضع طبیعی، اصیل و اولیه امور را در نظر دارد. او به نوعی مفاهیم دیگر از قبیل زمین، آسمان و انسان‌ها را هم در این بحث سهیم می‌کند و تفکر معنوی را تفکری می‌داند که بر خلاف تکنولوژی چنین خطراتی را متوجه موارد چهارگانه نمی‌کند.

دریغوس معتقد است که هایدگر در چارچوب تفکر خودش، خدایی را ذکر می‌کند که درک جدیدی از خداست و شاید تنها نسبت آن با خدای ادیان غیرمادی بودن آن است. این خدا مثلاً در فستیوال موزیک¹³ مطرح شده است. در این فستیوال نوع موسیقی ارائه شده، فارغ از اشکال کلاسیک موسیقی در صدد ارائه موسیقی برآمده از فضای بکر و دست نخورده و طبیعی است (Dreyfus,2006:60).

بنابراین این نکته بر اهمیت در اینجا روشن می‌شود که ما نباید دعوت هایدگر به تفکر معنوی را

مبتنی بر تفکر خدا محوری بدانیم (Caputo,2003:283).

چرا که منظور او از تفکر معنوی در مقابل تفکر محاسبه گر، تکنیکی است که هیچ زمان نمی‌توانسته مبتنی بر خدای ادیان باشد؛ زیرا هایدگر اساساً چه الهیات فلسفی و چه الهیات مسیحی را نپذیرفته و درباره آن سکوت اختیار کرده است و امروزه هم درباره اعتقاد راستین هایدگر به خداوند نظر روشنی وجود ندارد. پس هرگاه او از خدایان سخن به میان می‌آورد باید آن را با محتوای اندیشه خودش که در نظر گرفتن چهارگانه اوست، فهمید.

همچنین منظور او از تفکر معنوی وام گرفتن از سایر نحله‌های فکری هم نیست. هرچند کاملاً ممکن است که با وجود انکار هایدگر، لااقل تا حدود قابل اعتنایی از اندیشه‌های شرقی وام گرفته باشد؛ اما به هر حال خود هایدگر منکر این وام گرفتن است. چرا که وقتی هایدگر از تغییر تفکر، صحبت می‌کند به صراحت اشاره دارد که منظور او اقتباس از ذن بودیسم یا دیگر تجارب شرقی نیست بلکه آن را از طریق کمک گرفتن از سنت‌های تفکر اروپایی و بازاندیشی آنها می‌داند و به اعتقاد او یک تفکر را فقط تفکری می‌تواند دگرگون سازد که از همان منشأ باشد و به طور مشخص در یک گرایش ناسیونالیستی این وظیفه را بر عهده آلمانی‌ها می‌داند.

¹¹ . availability on demand

¹² . exploited

¹³ . Wood stock

شاهد بر این نظر هم، باز ملاحظه اصول و مبانی خاص اندیشه اوست. هایدگر هم به تفکر یونانی دلبسته بود و هم برای زبان جایگاه یگانه‌ای قائل بود. پس طبیعی است که او به ما بگوید چون «زبان آلمانی با زبان یونانی قرابت و خویشاوندی دارد» مورد توجه اوست. در این میان حتی به فرانسوی‌ها هم طعنه می‌زند که آنها زبان اندیشه ندارند و هر وقت بخواهند اندیشه کنند، باید به زبان آلمانی سخن بگویند. در نظر او آمریکایی‌ها هم هنوز گرفتار پراگماتیسم و پوزیتیویسم هستند، هرچند تلاش‌هایی برای رهایی از اندیشه تکنیکی دارند. در نهایت هایدگر پس از آلمانی‌ها بیش از همه به روس‌ها و چینی‌ها امیدوار است که بتوانند با بهره‌گیری از سنت‌های فکری خود، راه را برای آدمی بگشایند (هایدگر، ۱۳۷۴: ۹۸-۱۰۲).

شاید بتوان محمل دیگری نیز بر سلوک معنوی هایدگر یافت. هایدگر ابزار سنتی و طریقه روستایی زندگی کردن را با جوامع تکنولوژیکی مدرن مقایسه می‌کند و به زندگی روستایی تمایل دارد چرا که در زندگی روستایی می‌توان به معنای واقعی امور چهارگانه دست یابیم. البته نباید این را صد درصد به حساب حس روستا دوستی هایدگر گذاشت. در نظر او تأکید بر زندگی روستایی چندان اهمیت ندارد، نکته مهم تأکید بر تمایز انکشاف میان شکل فرآوردن است که در زندگی روستایی تبلور دارد و شکل انکشاف تکنولوژی جدید یعنی به معارضه خواندن است؛ اما در هر حال این سؤال باقی است که آیا زندگی روستایی و ارزش‌های آن می‌تواند به عنوان راه حل خرسند کننده‌ای برای مواجهه با تکنولوژی باشد؟ و اساساً چنین دیدگاهی تا چه حد مفید می‌تواند باشد؟ آیا هایدگر خود چنین نگاهی را قابل توصیه می‌داند؟

شاید به همین دلیل هم باشد که دیگرانی مانند برگمن سعی کرده‌اند تا جایگزینی برای مرجعیت زندگی روستایی بیابند و به همین جهت «تجربیات مهم»^{۱۴} و جشن‌های گروهی را جایگزین کرده‌اند. به نظر برگمن تجربیات مهم نقش محوری و پرمعنا در شکل‌گیری ارزش‌های ما دارند که از طریق ابزار تکنولوژیکی بکار گرفته می‌شوند (Dusek, 2007: 127). در این چارچوب گروه‌های اجتماعی می‌توانند با تشکیل گروه‌های ویژه و برگزاری جشن‌ها، مناسک و مراسم‌های خاص، تجربیاتی منحصر به فرد را برای خود ثبت کنند و فارغ از محیط تکنیک زده امروز، فضایی را برای رهایی از شرایط تکنیک برای آنها فراهم می‌آورد.

جمع بندی و نتیجه گیری

بررسی نسبت میان فلسفه تکنولوژی هایدگر و معنویت کار دشواری است. هایدگر درگیر مفهوم هستی است و هستی هم خدا نیست و خدایی که گاهی اوقات در آثار متأخر هایدگر ملاحظه می‌شود بیشتر خدایی شعری است. به این معنا که باید در چارچوب چهارگانه ای که هایدگر در نظر می‌گیرد، فهمیده شود و به هیچ طریق نمی‌توان آن را با خدای ادیان مقایسه کرد. بر این اساس می‌توان نسبت تفکر معنوی و تکنولوژی در اندیشه هایدگر را این گونه تبیین کرد:

۱- تفکر معنوی مبنای مواجهه صحیح با تکنولوژی است. به نظر هایدگر مهم‌ترین شاخصه تفکر معنوی این است که از ما می‌طلبد که در مقام تفکر یکسره و مطلق به مفهوم واحد نجسیم و تا آخرین مرحله، تفکر را به طور تک خطه دنبال نکنیم. تفکر معنوی از ما می‌خواهد که خود را در تفکر، متعهد و مشغول به آن چیزی کنیم که در بادی نظر هرگز ناشدنی است و به سامان نمی‌رسد اما این راه آن قدر نزدیک است که همه ما به آسانی از آن چشم می‌پوشیم. تفکر معنوی این نسبت را فقط به منزله امری که از وجود به خود او اعطا گشته است، به وجود عرضه می‌کند.

به نظر می‌رسد این مطلب تا اینجا ابهامی ندارد اما ابهام زمانی ایجاد می‌شود که در برخی تعابیر هایدگر، با این موضع مواجه می‌شویم که هایدگر تفکر تکنیکی را به کلی جدا از مقام اندیشه و تفکر می‌داند. در برخی موارد هایدگر چنان به تفکر تکنیکی می‌تازد که آن را از هر نوع تفکر و اندیشه‌ای دور می‌داند.

۲- وقتی سخن از تفکر است ارتباط زبان با تفکر در شاعری، برای هایدگر قابل توجه است. چرا که در اندیشه او تفکر با شاعری خوشاوندی نزدیکی دارد و تفکر و شاعری به طور تعیین کننده‌ای در حوزه زبان حرکت می‌کنند و آثار آنها و صرفاً این آثار، طبیعتی زبانی دارند. شاعران افرادی ویژه‌ای هستند که با سرودن، هر چیز را در جای خودش قرار می‌دهند. سرودن که اختصاصاً بیانگر دازاین دارای عالم است، برخاسته از امر قدسی است که رابطه‌ای ناب و معنایی کامل را بازگو می‌کند. شعر سرایی نه بافتن دلخواهی پندارهاست و نه به هم دوختن تصورات محض و تخیلات غیر واقعی است؛ بنابراین نباید شعر را به معنای اصطلاحی و دربردارنده مضمون پنداری و تخیلی به حساب آورد بلکه باید به منزله آشکارسازی هستی تلقی کرد. در این حالت است که امکان بهره‌گیری مناسب از شعر برای ما وجود خواهد داشت.

اما هرچه قدر هم هایدگر بر ویژه بودن شاعری و جایگاه خاص آن تأکید می‌کند - که شعر تفکر را می‌سراید- نمی‌توان درباره شاعری، چنان جایگاه رفیعی که مدنظر هایدگر است، ملاحظه کرد. شاید شعر این توانایی را داشته باشد که بسیاری از مفاهیم و حقایق را برای ما بازگو کند اما به نظر می‌رسد شعر قاصر از این باشد که رسالت بزرگی را در ایجاد تفکر بر عهده بگیرد که شخص سخت‌گیری مانند هایدگر در مورد تفکر متوقع است.

۱- هایدگر طبق چهارگانه معروف خود دوره تکنیک را دوران فقدان خدایان می‌داند و به همین جهت موقعیت انسان را در مواجهه با تفکر تکنیکی دشوار می‌داند چرا که انسان تکنیک زده از تفکر وجودی فاصله گرفته است و این در حالی است که فقط از طریق تفکر وجودی است که اندیشه در باب ذات امر قدسی و مواجهه درست با تکنولوژی ممکن است؛ بنابراین دعوت هایدگر به تفکر معنوی را نباید مبتنی بر تفکر خدا محوری بدانیم. چرا که منظور او از تفکر معنوی، تفکری در مقابل تفکر محاسبه‌گر تکنیکی است که هیچ زمان نمی‌توانسته است مبتنی بر خدای ادیان باشد. به همین دلیل پیوند زدن این مباحث با آموزه‌های عرفانی هم چندان موجه نمی‌نماید.

۲- دریفوس معتقد است که هایدگر در چارچوب تفکر خودش، خدایی را ذکر می‌کند که درک جدیدی از خداست و شاید تنها نسبت آن با خدای ادیان غیرمادی بودن آن است که این خدا مثلاً در فستیوال موزیک مطرح شده است. بر این اساس می‌توان ملاحظه کرد که اگرچه تفکر معنوی هایدگر مشتمل بر خدای ادیان نیست اما تفاوت کافی با نگاه‌های مادی دارد. شاید به همین دلیل است که در جامعه ما هم برخی، تفسیرهای عرفانی از تفکر معنوی هایدگر ارائه می‌دهند و او را در قد و اندازه یک شخصیت عرفانی ملاحظه می‌کنند که البته به نظر نگارنده این برداشت از تفکر هایدگر ناصحیح بوده و بنابر توضیحاتی که داده شد از فضای فکری و فلسفی هایدگر فاصله جدی دارد.

۳- تیلیش در بیان نسبت معنویت و تکنولوژی و یا به تعبیر خودش دین و تکنولوژی، تفاوت زیادی با هایدگر دارد. نگاه مستقل تیلیش که در یک فاصله‌گیری روشن از اندیشه هایدگری است، این اندیشه و دیدگاه است که در نهایت تکنولوژی قادر خواهد بود که زندگی را به سمت مثبت که همان زندگی دینی است، هدایت کند.

بنابراین در مقام مقایسه اندیشه هایدگر با تیلیش باید گفت که در اندیشه هایدگر اساساً تکنولوژی در مسیر جدایی و دوری از تفکر معنوی قدم برمی‌دارد اما در دیدگاه تیلیش حتی می‌توان تکنولوژی را به عنوان راهی برای دست‌یابی به تفکر دینی به حساب آورد. شاید این تفاوت تا حدودی بتواند موضع ما را در بیان نسبت میان تکنولوژی و دین روشن سازد. به این صورت که اساساً تفکر معنوی به معنای مدنظر هایدگر چندان قابل جمع با تکنولوژی نیست و اگر با ملاحظاتی که ذکر شد به دنبال یافتن نگاه هایدگر در نسبت میان معنویت و تکنولوژی باشیم در

مجموع باید از نظر او تکنولوژی را سست کننده و تضعیف کننده دین بدانیم. چرا که راههایی که تکنولوژی برای هستی بشری می‌گشاید، دور از راههای پیموده شده بشر در طریق دین و معنویت است و تکنولوژی شرایطی را پدید آورده است که دیگر هیچ چیزی تقدس ذاتی نداشته باشد. البته هایدگر خود در این مورد اظهار نظری نکرده است اما این برداشت به روشنی از مبنای تفکر هایدگر قابل استنباط است.

۴- هایدگر به زندگی روستایی تمایل دارد چرا که به نظر او در زندگی روستایی می‌توان به معنای واقعی امور چهارگانه دست یابیم. این را به حساب حس روستا دوستی هایدگر گذاشت. نکته مهم در اندیشه هایدگر، تأکید بر تمایز انکشاف میان شکل فرآوردن است که در زندگی روستایی تبلور دارد؛ و این در مقابل شکل انکشاف تکنولوژی جدید یعنی به معارضه خواندن قرار می‌گیرد؛ اما در هر حال این سؤال باقی است که آیا زندگی روستایی و ارزش‌های آن می‌تواند به عنوان راه حل خرسند کننده‌ای برای مواجهه با تکنولوژی باشد.

به همین دلیل دیگرانی مانند برگمن سعی کرده‌اند تا جایگزینی برای مرجعیت زندگی روستایی بیابند و «تجربیات مهم» و جشن‌های گروهی را جایگزین کرده‌اند. به نظر برگمن تجربیات مهم نقش محوری و پرمعنا در شکل‌گیری ارزش‌های ما دارند که از طریق ابزار تکنولوژیکی بکار گرفته می‌شوند. گروه‌های اجتماعی می‌توانند با تشکیل گروه‌های ویژه و برگزاری جشن‌ها، مناسک و مراسم‌های خاص، تجربیاتی منحصر به فرد را برای خود ثبت کنند و فارغ از محیط تکنیک زده امروز، فضایی را برای رهایی از شرایط تکنیک برای آنها فراهم می‌آورد.

۵- هایدگر در مواردی به شدت بر علیه تکنولوژی می‌آشوبد. در موارد دیگری مانند مقاله وارستگی طوری درباره تکنولوژی صحبت می‌کند که گویا اساساً انتقاد جدی بر تکنولوژی ندارد. «می‌توانیم هم بهره‌گیری ضروری از ابزار صنعتی را اثبات کنیم و هم حق سلطه خود را بر آن و نیز تغییر و تخریب و اتلاف طبیعت را نفی کنیم»؛ اما در برخی موارد دیگر مانند مصاحبه با مجله اشپیگل به نظر می‌رسد که نظری میانه دارد: «بدینی و خوش بینی در عرصه [تبیین تکنولوژی] موضع‌گیری نارسایی است».

به نظر می‌رسد مورد اخیر قرابت بیشتری با نظرگاه هایدگر دارد و موارد پیشین را باید به نوعی حمل بر مورد اخیر کرد و عقیده درست در این باب این باشد که هایدگر نه خوش بین است و نه بدبین بلکه او بیش از هر چیز ذات تکنولوژی را شایسته اندیشه و تأمل می‌داند. «من بر ضد تکنیک نیستم. من هرگز بر ضد تکنیک سخن نگفته‌ام. بلکه کوشش می‌کنم ماهیت (ذات) تکنیک را بفهمم» (هایدگر، ۱۳۷۸، ج: ۶۶). بدین ترتیب می‌توان تمام سعی و اندیشه هایدگر را در باب تکنولوژی، اندیشه، فهم، تأمل و به بیان هایدگر «پرسش در باب تکنولوژی» دانست.

و سخن آخر آنکه هر چه هایدگر در مقام بیان نسبت میان تکنولوژی و معنویت گفته است تا حدود قابل توجهی توانسته است وضعیت جامعه غربی در مواجهه با تکنولوژی را توضیح دهد؛ اما دعوت هایدگر به تفکر و سلوک معنوی در بستر خاصی شکل می‌گیرد که صحیح نخواهد بود که تصور شود تفکر معنوی و راه حل ارائه شده توسط هایدگر، تفکری عرفانی و یا نزدیک به آن بر اساس ادراکی است که عموماً ما از عرفان داریم. اگر چه تفسیر هایدگر توانسته است غفلت اندیشه غربی از امور غیرمادی را روشن سازد اما این تفسیر بیانگر نسبت تکنولوژی و معنویت به معنایی که ما عموماً از معنویت می‌فهمیم (که معمولاً ما تصویری نزدیک به امور دینی از معنویت داریم) نیست. هایدگر اگر چه به خوبی غفلت اندیشه تکنولوژیکی غرب از معنویت را متوجه می‌شود اما میان تصور او از معنویت با تصویری که ما از معنویت داریم تفاوت بسیاری است و سعی نگارنده در این مقاله نیز تشریح ویژگی‌های تفکر معنوی برای درک بهتر این تفاوت‌ها بود.

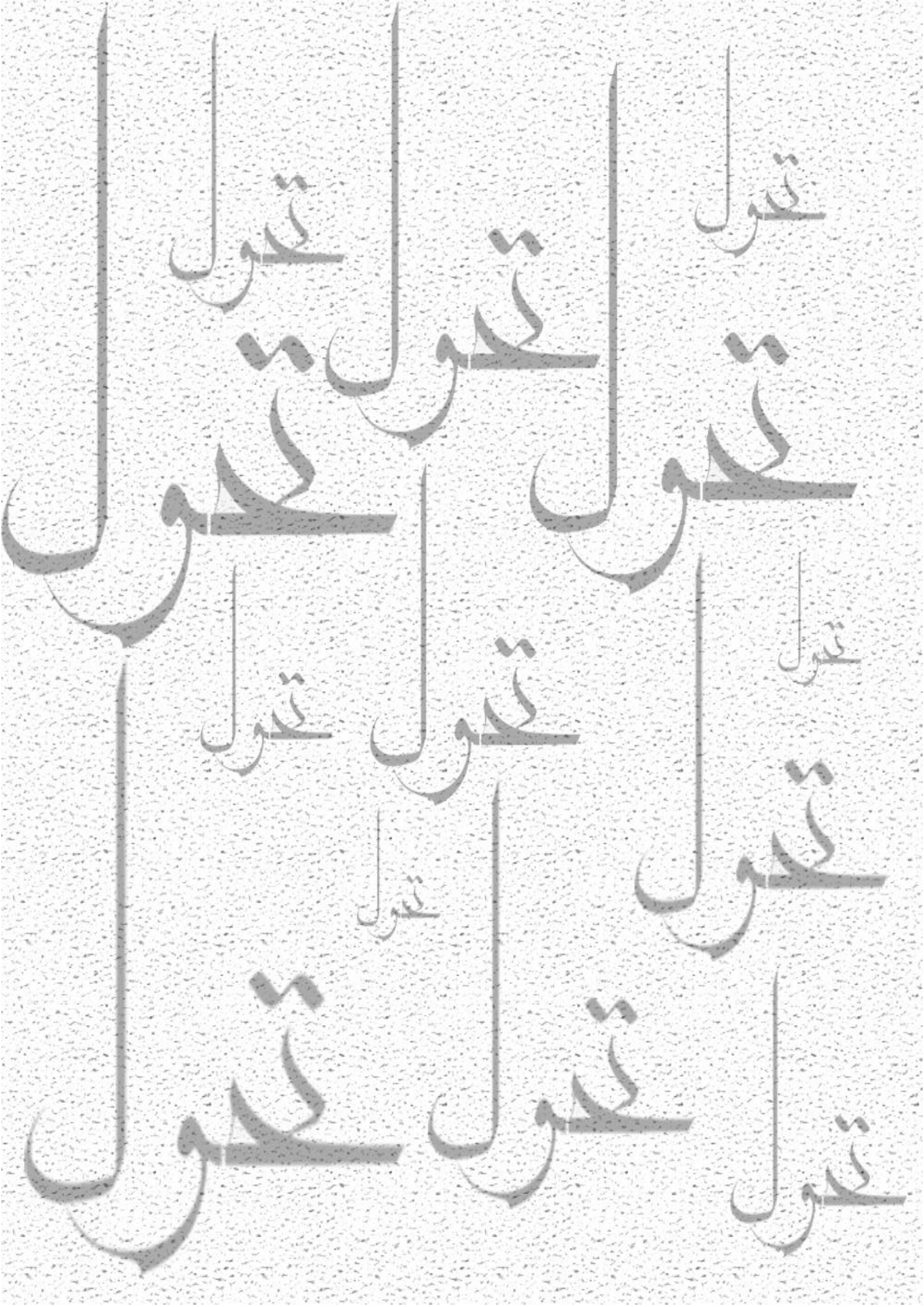
منابع

- هایدگر، مارتین. (۱۳۶۵). خطابه یادبود، ترجمه محمد رضا جوزی، نشریه معارف، شماره ۲.
- (۱۳۷۴). تفکری دیگر، ترجمه محمد مددپور، تهران: انتشارات مرکز مطالعات شرقی فرهنگ و هنر.
- (۱۳۷۵). پرسشی در باب تکنولوژی، ترجمه محمد رضا اسدی، تهران: موسسه فرهنگی اندیشه
- (۱۳۷۸ الف). به چه کار آیند شاعران، در راههای جنگلی، ترجمه منوچهر اسدی، تهران: انتشارات دُرَج.
- (۱۳۷۸ ب). عصر تصویر جهان، در راههای جنگلی، ترجمه منوچهر اسدی، تهران: انتشارات درج.
- (۱۳۷۸ ج). گفتگو با مارتین هایدگر (ریشارد ویسر)، ترجمه شرف الدین خراسانی، در بخارا شماره پنجم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸
- (۱۳۸۲). وارستگی: گفتاری در تفکر معنوی، در فلسفه و بحران غرب، ترجمه محمد رضا جوزی، تهران: انتشارات هرمس.
- (۱۳۸۵ الف). سرآغاز کار هنری، ترجمه پرویز ضیاء شهابی، تهران: انتشارات هرمس.
- (۱۳۸۵ ب). معنای تفکر چیست؟ ترجمه فرهاد سلمانیان، تهران: نشر مرکز.
- (۱۳۸۶). تفکر و شاعری (نیچه / هولدرلین)، ترجمه منوچهر اسدی، آبادان: نشر پرسش.
- (۱۳۸۸ الف). چه باشد آنچه خوانندش تفکر، ترجمه سیاوش جمادی، تهران: انتشارات ققنوس.
- (۱۳۸۸ ب). نامه‌ای در باب انسان گرایی، در از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشرنی
- اسدی، محمد رضا. (۱۳۷۸). تحلیلی درباره نسبت انسان و تکنیک، قبسات، شماره اول.
- برنشتاین، ریچارد، ۱۳۸۶، تکنولوژی و منش اخلاقی، ترجمه یوسف اباذری، در فصلنامه ارغنون، شماره ۱.
- مک ورتتر. (۱۳۸۲). گناه تکنولوژی مدیریت: دعوت هایدگر به تفکر، در فلسفه و بحران غرب، ترجمه محمدرضا جوزی، تهران: انتشارات هرمس.
- والکانیو، دانیلا. (۱۳۸۶). درآمدی بر افادات به فلسفه هایدگر، ترجمه محمد رضا قربانی، تهران: انتشارات گام نو.
- Caputo, John D. (2003). *Heidegger and Theology, In The Cambridge Companion to Heidegger, Cambridge university press, US.*
- Cerbone. (2008). *Heidegger, continuum group press.*
- Dreyfus, H.L. (2006). *Heidegger on connection between nihilism, art, technology and politics, in the Cambridge companion to Heidegger, Cambridge university press, US, pp345-73.*
- Dusek, Val. (2007). *Philosophy of Technology: An Introduction, Wiley-Blackwell, US and UK.*

- Heidegger, (1993). *The Origin of the Work of Art*. In *Basic Writings: from Being and Time (1927) to the Task of Thinking (1964)*. Edited by David Farrell, Krell, London: routledge.

- (1993). *Letter on Humanism*. In *Basic Writings: from Being and Time (1927) to the Task of Thinking (1964)*. Edited by David Farrell, Krell, London: routledge.

- (1993). *The Question Concerning Technology*. In *Basic Writings: from Being and Time (1927) to the Task of Thinking (1964)*. Edited by David Farrell, Krell, London: routledge.



تتم

تتم

تتم

تتم

تتم

تتم

تتم

تتم

تتم

تتم

تتم

تتم

تتم